

تکریم سالخوردگان در فرهنگ مردم؛ جایگاه خرد و تجربه

سویل ماکویی^۱

چکیده

در فرهنگ مردم ایران، آیین‌ها و مناسک بسیاری وجود دارند که بدون حضور بزرگان و سالخوردگان اجرا نمی‌شوند. به طور مثال ادبیات شفاهی مملو از نکاتی است که در آنها احترام و ارج نهادن به سالخوردگان دیده می‌شود. در افسانه‌های عامیانه، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها و سایر بخش‌های ادبیات شفاهی، سالخوردگان با ویژگی‌هایی همچون خردمندی، مجرب بودن، ریش سفیدی، کمال و بردباری تصویر می‌شوند. در آیین‌ها و مراسم مختلف همچون آیین‌های موسمی، مذهبی، ملی و اجتماعی نیز سالخوردگان نقش مهم و ضروری ایفا می‌کنند. در این آیین‌ها، تکریم سالمندان و ارج نهادن به آنها در صورت‌های مختلف متجلی است.

کلیدواژه‌ها: سالمندان در فرهنگ مردم، سالمندان در ادبیات شفاهی،

سالمندان در آیین‌ها، آق‌آش، دالو، اشیش وانگ

۱. کارشناسی ارشد سیاستگذاری عمومی از دانشگاه تهران و پژوهشگر واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات
s.makouee@irib.ir

مقدمه

سالمندان، انسان‌هایی محترم و گرانقدر هستند که می‌توانند برای جامعه خیر و سلامتی معنوی پدید آورند. آنان را می‌توان پاسدار و حافظ میراث گذشتگان ارزش‌ها و سنت‌های اصیل فرهنگی دانست. سالخورده‌گان با اندوخته‌هایی که دارند، قادرند اعضای خانواده و جامعه را در حل مشکلات یاری دهند و شادی و طراوت را در زندگی جاری سازند. در جوامع سنتی گذشته، سالمندان موقعیت شایسته‌ای در خانواده و اجتماع داشتند و به عنوان هسته مرکزی در جامعه خانواده، نقش مؤثری ایفا می‌کردند. از این رو در اغلب محورهای «فرهنگ مردم» از جمله، در آیین‌ها، مناسک و مراسم مختلف، و همچنین در بخش‌های گوناگون ادبیات شفاهی، سالخورده‌گان حضوری هدایت‌گر، مؤثر و راهنما دارند. در این مقاله به حضور سالخورده‌گان در ادب شفاهی و در آیین‌ها و مراسم اشاره می‌شود:

۱. پیران خردمند در آینه ادب شفاهی

ادبیات، عنصری از فرهنگ عمومی است. تایلور در سال ۱۹۸۱ در مقاله‌ای، فرهنگ و عناصر تشکیل‌دهنده آن را مجموعه پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنر، اخلاقیات، حقوق، آداب و رسوم و دیگر عادت‌ها و توانایی‌هایی می‌داند که انسان به منزله عضو جامعه آن را داراست. ادبیات، بخشی از فرهنگ هر جامعه است و از آنجا که در معنای کلی آن، هم بار ادراکی و هم بار عاطفی وجود دارد، از این رو، ادبیات در وادی مشترک دانش و هنر، جایگاه برجسته‌ای دارد. برخی از صاحب‌نظران، ادبیات را به مثابه نوعی شبکه ارتباط و مبادله تحلیل می‌کنند و ادبیات را بستری برای مبادله اندیشه، عاطفه، آگاهی، تخیل و تجربه‌های زندگی می‌دانند. (ارشاد، ۱۳۸۷: ۹)

ادبیات شفاهی گونه‌ای از ادبیات است که سینه به سینه و از نسل‌های گذشته تا به امروز رسیده است. ادب شفاهی جزئی از فرهنگ مردم (عامه)

تکریم سالخوردگان در فرهنگ مردم؛ جایگاه خرد و تجربه ❖ ۵۵

است که مجموعه اندیشه‌ها و تجربه‌های مردمان یک سرزمین را با خود به همراه دارد. ادبیات شفاهی علاوه بر آنکه بخش عظیمی از فرهنگ معنوی را تشکیل می‌دهد، از جذاب‌ترین و ماندگارترین گونه‌های این میراث به شمار می‌رود که در گذر زمان به صورت یکی از عناصر هویت قومی و فرهنگی درآمده است. ادبیات شفاهی، انگاره‌های زندگی مردمان زمان خود را یا به زبان ساده یا به زبان نمادین بیان می‌کند. این گونه ادبیات از گذشته تا امروز همواره با تاریخ بشر حرکت کرده و همگام بوده است.

جایگاه ادبیات شفاهی به منزله سند تاریخی و تقریر وجدان ملی جوامع بشری واجد اهمیت فراوان است. این نوع ادبیات صرفاً بیانگر یا بازتابنده واقعیت اجتماعی نیست، بلکه به خودی خود فرآورده اجتماعی و واقعیت اجتماعی است. اگر این دیدگاه را بپذیریم، شاید بتوان گفت ادب شفاهی ایران که مملو از آموزه‌های اخلاقی است، در بستری از این باورها و رفتارها شکل گرفته و در شکل‌های مختلف به جامعه ارائه شده است. یکی از موضوعات مهم در ادبیات شفاهی، احترام و ارج نهادن به پیران است. موی‌سپیدان، سالخوردگان و سالمندان در فرهنگ مردم (عامه) ایران، افرادی مجرب، کاردان، ماهر و مدیر معرفی می‌شوند که می‌توانند در بزنگاه حادثه و اضطرار، گره بگشایند و حلال مشکل باشند. در اغلب قصه‌ها، مثل‌ها و ترانه‌ها، حضور آنها گرمابخش تصویر می‌شود و به صورت مستقیم یا نمادین، جوانان به ارج نهادن به این گروه پند داده می‌شوند.

۱-۱. افسانه‌های عامیانه

افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه بخشی از ادبیات شفاهی (عامه) به شمار می‌روند که از لحاظ آگاهی فرهنگی و تاریخی اهمیت به سزایی دارند (سپیک، ۱۳۸۴: ۱۴). اصلی‌ترین مشخصه این افسانه‌ها، شفاهی بودن و وابسته نبودن و تعلق نداشتن آنها به فردی خاص است. همچنین، گفته می‌شود مبادی سرچشمه‌های فرهنگ ایران، از دیرباز، با باورها، اسطوره‌ها و داستان‌هایی

۵۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

آمیخته است که هر کدام مبین نیازی خاص و آرزویی ملی و جهت یافته بوده است. بیشتر این داستان‌ها، پس از انطباق بر احوال تاریخی، باورها و معتقدات قومی، تجربه‌های روزگاران را تجلی می‌بخشند. بسیاری از افسانه‌ها، به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر محور اسطوره شکل گرفته‌اند و اسطوره‌ها نیز شکل‌های متبلور و تعمیم یافته واقعیت‌های زندگی هستند. (ارشاد، پیشین: ۱۲)

داستان‌های اسطوره‌ای معمولاً داستان‌های قهرمانانه به شمار می‌روند و قهرمانی دارند که بر تمام موانع برای پیدا کردن گنج یا رسیدن به هدف فایق می‌آید (جهازی، ۱۳۸۸: ۲۷). در افسانه‌های عامیانه، معمولاً قهرمان به تنهایی عمل نمی‌کند و پیروی خردمند او را یاری می‌دهد. این شخصیت یاریگر در بسیاری از افسانه‌ها در هیبت سالخوردگانی خردمند ظاهر می‌شوند و قهرمان را یا مستقیم یا به صورت نمادین راهنمایی می‌کنند. گاهی نیز این شخصیت (پیرو خردمند) در قالب یک شخصیت تاریخی تصویر می‌شود. «چنین شخصیت‌هایی از درجات بالای توانایی برخوردار هستند و خدمتگزار ملت، مدافع محرومان، سمبل شجاعت و وظیفه‌شناس هستند و قوانین اجتماعی را به ناهنجاری نمی‌کشانند.» (همان: ۳۲)

همچنین، این پیران خردمند که در اغلب افسانه‌ها یاریگر قهرمان هستند، ویژگی‌های منحصر به فردی دارند؛ عالم به علوم مختلف هستند، مهربان و دلسوزند، به شدت با ظلم مبارزه می‌کنند و حامی عدالت و خوبی در جهان‌اند. پس بهره‌گیری از خرد، دانش و تجربه پیران خردمند که با ممارست و سالیان طولانی زیست، توانسته‌اند به قلّه‌های معرفت برسند، ضرورتی انکارناپذیر است. بازنمایی جایگاه پیران در افسانه‌ها در چنین قالب‌هایی، نمایانگر ارج و قرب این گروه در میان مردم بوده و هست.

در افسانه‌های شفاهی، شخصیت پیران خردمند به دو گونه مستقیم یا غیرمستقیم تصویر شده است. برخی از آنها شخصیت‌هایی دارند که به طور مستقیم قهرمان را پند می‌دهند و راه رسیدن به هدف را به او می‌نمایانند. در

تکریم سالخوردگان در فرهنگ مردم؛ جایگاه خرد و تجربه ❖ ۵۷

این دسته از داستان‌ها، از نام‌هایی چون درویش، حضرت خضر علیه السلام و نام‌هایی مشابه استفاده شده است که در تصور خواننده، این شخصیت‌ها، ظاهری سالخورده و سپیدموی دارند.

در برخی افسانه‌ها نیز جایگاه شخصیت «پیردانا» به طور غیرمستقیم معرفی می‌شود؛ همانند داستان «اسکندر و پدر پیر» که در اینجا به اختصار به آن اشاره می‌گردد: روزی اسکندر دستور می‌دهد تمام پیران به گوشه‌ای منتقل شوند تا بر دوش جوانان زحمتی نباشند. در این میان، پسری دل‌آزرده از چنین دستوری، که سرباز اسکندر بوده است، از دستور، سر باز می‌زند و پدر پیرش را در صندوقی می‌گذارد و با خود همراه می‌برد. در راه، اسکندر و سپاهش به مشکل بزرگی برمی‌خورند که از حل آن درمی‌مانند. پسر، راه حل مشکل را از پدر می‌پرسد و مشکل حل می‌شود. اسکندر، واقعیت را از پسر سؤال می‌کند و پسر پس از امان گرفتن برای خود و پدرش، ماجرا را برای اسکندر تعریف می‌کند. در انتهای قصه، اسکندر از دستورش پشیمان می‌شود؛ زیرا به این نتیجه می‌رسد که تجربه و مهارت پیران، آنان را خردمند و مجرب ساخته و نبود آنها به معنی بر زمین ماندن مشکلات است. داستان‌هایی از این دست با روایت‌های مختلف در ادب شفاهی بسیار است.

۱-۲. ضرب‌المثل‌ها

یکی از عناصر و قالب‌های مناسب برای انتقال ارزش‌ها و قوانین نانوشته فرهنگی، ضرب‌المثل‌ها هستند. این گفته‌های کوتاه و مردم‌پسند، از میان مردم برخاسته‌اند و هدفشان پند و نصیحت دادن است. به دیگر سخن، ضرب‌المثل‌ها بخشی از تعقل و خرد جمعی هستند که منشا توده‌ای دارند و فرد مشخصی واضح آنها نیست. این جملات پندگونه که از مخزن عقل و فرزاندگی مردم سرچشمه گرفته‌اند، عصاره تجربیات زندگی روزمره و نشان‌دهنده افکار، روحیات و خواسته‌های یک ملت‌اند. ضرب‌المثل‌ها با حکمت درآمیخته‌اند و این حکمت درونی در مثل‌ها با ایجاز و اختصار بیان

می‌شود. معمولاً مردم به جای گفتن موضوعی مطول، مثلی چاشنی گفتگوشان می‌کنند که ضمن بیان مقصود، تأثیر مضاعفی در مخاطب بر جای می‌گذارد. بنابراین، وقتی عده‌ای در اثر یک تجربه مشترک به حقیقتی اجتماعی می‌رسند، آن را با جان و دل حفظ می‌کنند و اشاعه می‌دهند و به بیانی مختصر و موجز به نسل‌های بعدی منتقل می‌سازند. کوتاه بودن، پرمغز بودن، سادگی، داشتن ساختار موزون و متوازن، وجود نظم، وزن و قافیه در این جملات از رموز ماندگاری ضرب‌المثل‌هاست و در واقع، یکی از بزرگ‌ترین گنجینه‌های معرفت دانش بشری به شمار می‌رود که حاوی تجارب تلخ و شیرین بسیاری است و ما را قادر می‌سازد تا به شیوه تفکر پیشینیان پی ببریم. شاید بتوان گفت هنگام استفاده از ضرب‌المثل‌ها، مخاطب در افکاری عمیق فرو می‌رود و تأثیری ماندنی در او ایجاد می‌شود و پیوندی عمیق بین شخصیت‌های آن مثل و موقعیت خود احساس می‌کند. (خاشعی؛ در پایگاه اطلاع‌رسانی انسان‌شناسی و فرهنگ)

همچنین، برخی آموزه‌ها و مفاهیم، چنان در تاروپود فرهنگ عمومی تنیده شده‌اند که انعکاس آنها در ضرب‌المثل‌ها یکی از راه‌های بازگویی و انتقال به نسل‌های آینده است. یکی از این مفاهیم، احترام و ارج‌گذاری به بزرگ‌ترها و سالمندان است. این ضرب‌المثل‌ها با یادآوری و گوشزد کردن رعایت احترام و عزت برای بزرگسالان، آن را امری لازم بویژه برای جوانان برمی‌شمارند. در زیر به چند مثل^۱ اشاره می‌شود:

- حق مهتران سخت و واجب‌تر است.

این ضرب‌المثل به ضرورت احترام گذاشتن و نگهداشتن حرمت بزرگ‌ترها اشاره دارد.

- شرط باشد آنکه دارد پیر را عزت جوان

۱. ضرب‌المثل‌ها از منبع زیر آورده شده است:

حسن ذوالفقاری (۱۳۸۸) فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، ج ۱ و ۲، تهران: معین.

این ضرب‌المثل توصیه به رعایت احترام بزرگان و اشاره‌ای به ضرورت حرمت‌گذاری به سالخورده‌گان از سوی جوانان است.

● حق شرم دارد ز موی سفید

این ضرب‌المثل اشاره دارد به ضرورت حرمت برای بزرگ‌تری که دارای موی سفید است. در این ضرب‌المثل، حتی موی سفید از برخی حقوق نیز ارزشمندتر و والاتر بیان شده است.

● مکن با سر بزرگان سربرزگی

توصیه‌ای است به رعایت تواضع و فروتنی در برابر افراد سرشناس، بزرگ و باتجربه. اشاره به فردی است که سخن افراد دانا و باتجربه را نمی‌پذیرد و درصدد مقابله با آنان برمی‌آید. در واقع تأکیدی به رعایت احترام در مقابل افراد بزرگ‌تر است.

● آنچه در آینه جوان ببیند، پیر در خشت خام آن ببیند

اشاره‌ای است به مهارت، تجربه، ژرفاندیشی، بصیرت و عمق تفکر مردمان پیر. در واقع این ضرب‌المثل گویای این است که جوانان در اثر کمی تجربه و دانش، شاید حتی مسائل بسیار روشن را نیز به درستی درک نکنند، در صورتی که افراد باتجربه و سالمند، مسائل مبهم و غیرآشکار را به درستی می‌فهمند و درک می‌کنند.

● سخن بزرگان را شنیدن ادب است

به ضرورت احترام گذاشتن جوانان به سخنان بزرگان اشاره دارد که نشانه ادب شنونده است.

● دود از کنده برخیزد

این ضرب‌المثل کنایه‌ای از دانایی و آگاهی افراد بزرگ‌تر است.

● تدبیر از پیر، جنگ از جوان

انسان پیر به واسطه تجربه بیشتری که دارد، عاقل‌تر و فهمیده‌تر است بنابراین، باید تدبیر امور در دستان فرد سالمند باشد و فرد جوان به واسطه نیرو

و حرکت بیشتر وارد کارزار شود. در واقع، هر کس توانایی‌هایی دارد که باید به از آنها در عرصه‌های مناسب استفاده کند.

۲. پیران مجرب در آئینه آیین‌ها

فرهنگ دیرینه ایرانی، با صبغه الهی خود که از چشمه زلال دین اسلام سیراب شده است، نگاهی مقدس به دوره سالخوردگی دارد. خداوند در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره «بنی اسرائیل» می‌فرماید: «نسبت به پدر و مادر نیکی کنید و اگر یکی از آن دو یا هر دو پیر و سالخورده شوند، زنهار که با ایشان کوچک‌ترین بی‌حرمتی کنید یا به آنها آزار برسانید و به ایشان اف‌هم نگویند که مشمول عقوبت خواهید شد». همچنین خداوند در آیه ۶۸ سوره «یس»، انسان‌ها را به تعقل در عمر دراز و پیری و همچنین آفرینش و شگفتی خلقت دعوت کرده است.

در سیره معصومان علیهم‌السلام نیز توصیه‌های فراوانی به بزرگداشت مقام شامخ بزرگان، بویژه پدر و مادر شده است. این تکریم و مهر ورزیدن به والدین و سالمندان تا آن درجه است که از نظر جایگاه انسانی، اعتقادی و معنوی، در مرتبه بعد از عبادت پروردگار قرار گرفته است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیثی فرموده است: «البرکة مع اکابرکم» یعنی برکت و خیر ماندگار همراه بزرگ‌ترهای شماست. همچنین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث دیگری، اوج احترام به سالمندان را چنین بیان فرموده است: «احترام به پیرمرد و پیرزن مسلمان، بزرگداشت خداوند است.»

در فرهنگ و عرف اسلامی، سالمندان از جایگاه باارزشی برخوردارند. مجموعه افراد فامیل، به بزرگان خود، احترام می‌گذارند، در کارها با آنان مشورت می‌کنند و در اختلافات، به رأی و داوری آنان ارج می‌نهند. گاهی یک سخن از سوی بزرگان و پیران فامیل، آتش فتنه‌ای را خاموش می‌سازد یا تفرقه و کدورتی را به همدلی و آشتی مبدل می‌سازد. سالخوردگان، اغلب تا زنده

تکریم سالخوردگان در فرهنگ مردم؛ جایگاه خرد و تجربه ❖ ۶۱

هستند، نعمت وجودشان ناشناخته است. به همین دلیل پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: برکت و خیر ماندگار، با بزرگ‌ترهای شماست.



توجه به جایگاه و موقعیت سالمندان از سوی فرزندان و سایر اعضای خانواده، در ارتقای سلامت روحی و روانی آنان مؤثر است. به همین دلیل، اسلام به این مسئله توجه خاص داشته است. توجه به سالمندان، سبب می‌شود که آنها خود را افرادی منزوی و منفعل احساس نکنند و از سوی دیگر، جوانان از تجربیات مفید آنان و دانسته‌های ارزشمندشان نهایت استفاده را ببرند. از آنجاکه بزرگ‌ترها و سالمندان، چراغ روشنی‌بخش و محور همدلی در خانواده هستند، شایسته است که جایگاه این انسان‌های شریف، مورد تکریم قرار گیرد؛ امری که در گذشته بسیار مورد توجه قرار می‌گرفت. برای مثال، نقش وساطت و میانجی‌گری سالخوردگان و بزرگان در آشتی دادن و پایان دادن به کینه‌جویی‌ها بسیار مهم بود.

۱-۲. آیین‌ها و آداب تکریم سالخوردگان

در فرهنگ مردم؛ دو نمونه مشخص از تکریم سالخوردگان دیده می‌شود که به آنها اشاره می‌گردد:

۱-۱-۲. آیین «آق آش» یا «آق قویون»

یکی از مشخص‌ترین آیین‌ها که در آن سالمندان مورد تکریم و ارج‌گذاری قرار می‌گیرند، آیین «آق آش» (âq âş) یا «آق قویون» (âq qoyun) ترکمن‌هاست.

این آیین از بهترین و متداول‌ترین آیین‌های رایج در بین ترکمن‌هاست. آیین «آق آش» یا «آق قویون» که همان جشن ۶۳ سالگی یا جشن همسن شدن با پیامبر گرامی اسلام ﷺ است، از آیین‌های سنتی و دیرینه است که هنوز نیز در برخی مناطق استان گلستان و در میان ایل‌های مختلف این استان رواج داد. این آیین، عشق و اردات قوم ترکمن را به پیامبر ﷺ و دین مبین اسلام نمایان می‌سازد.

اجرای این آیین در گذشته بیش از دوران کنونی رواج داشت و همه ساله با

رسیدن هر فرد ترکمن به سن ۶۳ سالگی، این جشن سنتی و آیینی در گوشه و کنار استان گلستان برپا می‌شد.

این جشن که نمادی از رفتار شایسته و نیکو و فاصله گرفتن از تیرگی‌ها و بدخویی‌هاست، در گذشته همراه با آداب خاصی به اجرا درمی‌آید. افرادی که به «آق آش» نایل می‌شدند، با ذبح گوسفندی سفید، ولیمه می‌دادند و غذاهایی به رنگ سفید برای مهمانان



تهیه می‌دیدند. واژه «آق قویون» به معنای گوسفند سفید است و در این مراسم برای قربانی کردن و ذبح، از گوسفند سفید استفاده می‌کنند. گرفتن این جشن

تکریم سالخوردگان در فرهنگ مردم؛ جایگاه خرد و تجربه ❖ ۶۳

و شادمانی، نوعی نشاط و شور زندگی در میان مردم و بویژه سالمندان ایجاد می‌کند.

اگرچه نوع جشن در بین تیره‌های مختلف ترکمن یکی است، ولی از نظر کیفیت برگزاری تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. در بین یموهای ترکمن رسم بر آن است که در جشن «آق آش» باید به عنوان ولیمه، آبگوشت داده شود و گوشت آن نیز باید از همان «آق قویون» (گوسفند سفید) تأمین شود.

در گذشته، برخی تیره‌های قوم «تکه» مانند «آق تمش»، پوست گوسفند سفید را بین مردمان روستاهای حاشیه و چادرنشینان تقسیم می‌کردند. تیره جونی نیز این کار را انجام می‌داد.

در این مراسم، برگزاری برخی بازی‌های آیینی مانند مسابقه اسب سواری، گورش (guraš) یا کشتی سنتی در حین برگزاری آیین‌های آق آش متداول است. برپایی این بازی‌ها به وضع مالی افراد بستگی دارد. افراد «بای» یا ثروتمندان، این جشن را با مراسم دیگری مانند کشتی گورش یا اسب چپانی همراه می‌کنند. (قزل‌لیق در پایگاه اطلاع‌رسانی بایراق)

۲-۱-۲. «دالو»؛ پیر مجرب ایل بختیاری

در زندگی عشایری همه افراد و اعضا از پدربزرگ و مادربزرگ تا زن و فرزندان خانواده در خدمت خانواده هستند و هر کس به فراخور سن، اطلاعات، کارایی و توان جسمی و فکری کاری انجام می‌دهد. پیران و کودکان بره‌ها و بزغاله‌ها را برای چرا به اطراف می‌برند. سالخوردگان در این نوع زیست اغلب نگهدارنده اموال، اثاثیه، چادر، بره و بزغاله‌های کوچک و میش‌های لاغر و بیمار در اطراف چادرها هستند. زن‌ها به عنوان ستون، پایه و رکن خانواده عشایری، نقش بسیار مهمی در ادامه زندگی و استمرار کوچ از جمله شیردوشی، پخت نان، بافت انواع مایحتاج زندگی متناسب با ساختار ایلی از جمله گلیم، خورجین و غیره دارند و به اندازه توان، نقش سازنده و مثبتی در کوچ‌نشینی و اقتصاد خانواده ایفا می‌کنند. در این نوع زیست، به نقشی

برمی‌خوریم که نیازهای عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، مشورتی و حتی پزشکی و طبی خانواده را برطرف می‌کند؛ نقشی که همگان را به سوی وحدت، یگانگی و انسجام فرا می‌خواند و فرزندان را از هر گونه تکروی و جدایی برحذر می‌دارد و عروس‌ها را با آداب و رسوم و عقاید ایلی آشنا می‌سازد. این نقش مهم و اساسی را شخصی به نام «دالو» (dâlu به معنی مادر بزرگ) ایفا می‌کند. در یک خانواده عشایری، همه کارها با مشورت دالو صورت می‌گیرد. او عروس‌ها را از تجربه خود بهره‌مند می‌سازد و آنها را به انجام کارهای نیک و اخلاق پسندیده هدایت می‌کند. عروس، موظف است از راهنمایی‌ها، اخلاق و روحيات او الگوبرداری کند و عملکرد خود را براساس روحیه «دالو» تطبیق دهد. عروس، تا نخستین فرزندش به سن ۶-۷ سالگی نرسیده باشد، نمی‌بایست بدون اجازه دالو تنها از خانه خارج شود و به تنهایی جایی برود، مگر دسته‌جمعی و با زنان طایفه. او همیشه با عروس کوچک و فرزند می‌گردد و وظیفه خود می‌داند که آنها را هدایت کند. اصولاً اگر خانواده عشایری از خانواده‌های سرشناس و با اصالت باشند، نوعی دالوسالاری در خانواده به وجود می‌آید که فرزندان باید تابع او باشند و از تجربیاتش استفاده کنند. از این رو این فرد جایگاه مهمی در تعیین روابط، برپایی آیین‌ها و به طور کلی زندگی ایلی دارد (افروغ، ۱۳۸۶: ۱۲۵). این نقش در جوامع عشایری نشان‌دهنده ارج گذاری به خدمات و تجارب زنان سالمند، خردمند و دنیادیده است.

۲-۲. آیین‌های موسمی

در گذشته، سالخوردگان در آیین‌های مختلف، حضوری پربر، پربرکت و مؤثر داشتند. این حضور در ابعاد مختلف دیده می‌شد. برای مثال، در برخی روستاهای استان‌های پرباران پس از بارندگی طولانی، مراسمی اجرا می‌شد که به آن «بند آمدن باران» می‌گفتند. این آیین، از سوی زنان و مردان سپیدموی و سالخورده روستا اجرا می‌شد.

به طور مثال در برخی روستاهای ساری، برای بند آمدن باران، یکی از زنان سپیدموی روستا و یکی از سالخوردگان محله با عده‌ای از کودکان که هر یک

تکریم سالخوردگان در فرهنگ مردم؛ جایگاه خرد و تجربه ❖ ۶۵

جارویی دست داشت به دنبال زن سالخورده که شعر می خواند و مرد کهنسال که بیل در دست داشت، به ترتیب از بالا تا پایین محله با آواز به در خانه‌ها می رفتند و در راه مقداری گِل به دیوارها می مالیدند. پس از آنکه به در خانه‌ای می رسیدند و آواز سر می دادند، صاحب خانه مقداری شیر و برنج به عنوان هدیه به آنها می داد. پس از طی مسیری که با هدایت سالخوردگان انجام می شد، گروه در یک مسجد جمع می شدند و با شیرها و برنج‌های اهدایی مردم، شیربرنج درست می کردند و به خانه اهالی می فرستادند. مردم هم پس از خوردن شیربرنج می گفتند:

خدایا وارث اس‌ها کنه xodâya vâreš es hâ kene

خدایا باران بند بیاید. (خواجہ‌نیاں، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۶)

این راهنمایی، هدایت و برپایی توسط سالخوردگان روستا انجام می گرفت که نشان‌دهنده حضور و نقش آنها در زیست آن جامعه بود.

۲-۳. جایگاه سالخوردگان در آیین‌ها و آداب مذهبی و ملی

فرهنگ باستانی ایران آبشخور اخلاق و آموزه‌های متعالی انسانی است. «ایرانیان، اولین مردمانی بوده‌اند که برای ادای احترام، بزرگداشت و سپاسگزاری از مقام، جایگاه و ارزش «سالخوردگان»، روز مشخصی را در سال تعیین کرده بودند. این روز، ۲۵ شهریور ماه هر سال بود که به آن «اشیش وانگ» (ašiš vâng) می گفتند. قدمت این رسم به روایتی، به ۳۰۰۰ سال قبل برمی گردد.»^۱

راه‌های ابراز محبت به بزرگسالان با دیگر گروه‌های سنی متفاوت است؛ سهیم کردن آنها در زندگی و مشورت خواستن در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، پذیرفتن پند آنها، استفاده از تجارب گرانها و شنیدن صحبت‌ها و خاطرات آنها، رفتار محبت‌آمیز به جای رفتار ترحم‌آمیز، توجه کافی به مراقبت‌های پزشکی، خودداری و پرهیز از هر گونه بی‌احترامی، شوخی

۱. امروزه در دنیا ۱۱ اکتبر، برابر با ۹ مهر در ایران، «روز جهانی سالمندان» نامیده شده و برنامه‌های مختلفی برای تکریم و سپاسگزاری از زحمات این گروه به صورت نمادین برگزار می‌شود.

نامناسب، تعریض و کنایه و مهم‌تر از همه توجه به نقش‌های ویژه و محوری بزرگان، از راه‌های ابراز مهر و محبت به بزرگسالان است. (آنی‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۱)

جوامع ما قبل صنعتی، ارج و قرب زیادی برای افراد سالمند قائل بودند، چون آنان را ذخایر فرهنگ محلی، دانش، تجربه و عقل می‌دانستند. قدرت در دست پیرترین مردم بود و اغلب شورای پیران و ریش‌سفیدان، امور محلی را نظم و نسق می‌بخشیدند. همچنین، مالکیت ثروت با سن در ارتباط بود؛ چون منبع اولیه ثروت در اغلب جوامع سنتی، زمین بود که در اختیار پیرترین مردان خانواده قرار داشت که آن را با مرگ خود به بزرگ‌ترین پسر خود منتقل می‌کرد. همچنین افراد پیر، در داخل خانواده نیز دارای تسلط بودند؛ زیرا در اغلب جوامع سنتی، همه افراد خانواده به کار اشتغال داشتند و بنابراین، افراد پیر تا زمانی که کاملاً از کار افتاده نشده بودند، نقش اقتصادی فعال ایفا می‌کردند. در جوامع سنتی برای انتقال یافته‌ها و تجربیات انسان‌ها، وسیله‌ای جز آموزش مستقیم و عملی فرزندان خانواده وجود نداشت، از این رو، سالخوردگان خانواده تنها منبع علوم و تجربه محدود جامعه محسوب می‌شدند؛ تجاربی که در همه زمینه‌های زندگی، گنجینه‌ای قیمتی برای زیست نسل‌های آینده به شمار می‌آمد.

در گذشته؛ اجرای آیین‌ها و مناسک بدون حضور بزرگان و سالمندان خانواده، محله و روستا برپا نمی‌شد. حضور آنها گرمابخش و به نوعی هویت‌بخش بود. اجازه از بزرگان برای شروع مراسم، دست‌بوسی و سایر آداب؛ جایگاه و منزلت این گروه را نمایان می‌سازد.

۲-۳-۱. آیین‌های مذهبی

آیین‌های مذهبی در میان مردم ایران جایگاه رفیعی دارند. برای مثال، در گذشته عید قربان در «فرهنگ مردم» به صورت باشکوهی برگزار می‌شد و این اهمیت به لحاظ حضور سالخوردگان و به دلیل تشریف‌اغلب آنها به مکه قابل

توجه بود. در این عید، علاوه بر عمل قربانی کردن گوسفند، مراسم مختلفی در سراسر کشور برپا می‌شد که در زیر به یکی از این آیین‌ها اشاره می‌شود:

در کلو رامیان، در عید قربان، کوچک‌ترهای فامیل به دیدن بزرگ‌ترها و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها می‌رفتند و عید قربان را تبریک می‌گفتند، کودکان لباس تازه می‌پوشیدند و عطر می‌زدند و به دست‌بوسی پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها می‌رفتند. پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها نیز اگر حاجی بودند، سفره بزرگی پهن می‌کردند و در سفره انواع خوراکی‌ها و شیرینی‌ها را می‌چیدند و در وسط سفره، بشقابی از گوشت قربانی را قرار می‌دادند و هر کس به دیدن آنها می‌رفت، از آنها با انواع شیرینی‌ها، بیسکویت‌ها، نقل، نبات و چای پذیرایی می‌کردند (صوفی‌زاده، رامیان، ۱۳۴۸). اهالی خانواده و آشنایان خود را موظف به دیدار بزرگان می‌دانستند بنابراین این آیین‌ها، زمانی مناسب برای نشان دادن احترام به بزرگ‌ترها بود. دست‌بوسی و رفت و آمد جوان‌ترها به خانه‌های افراد سالخورده خانواده جایگاه آنان را در خانواده و جامعه تثبیت می‌کرد.

۲-۳-۲. آیین‌های ملی

در گذشته، آیین‌های زمستانی و پس از آن نوروز از آیین‌های پر تعداد محسوب می‌شدند. این آیین‌ها که از شب یلدا آغاز می‌شدند، تلاش داشتند تا به زمین سرد، گرما و نشاط ببخشند. در این گرمابخشی، حضور سالخوردگان به شدت چشمگیر بود. آنها به جوانان و نوجوانان کم‌طاقت امید می‌بخشیدند و با تعریف خاطرات، نقل افسانه‌ها و خواندن ترانه‌ها، آمدن گرما و بهار را نوید می‌دادند. برپایی این آیین‌ها در طول سال باعث گرد آمدن اعضای خانواده حول بزرگ‌تر خانواده به عنوان کانون و مرکز می‌گردید. آیین‌هایی همچون آیین‌های زمستان، نوروز، مهرگان و سایر جشن‌ها از انواع این آیین‌ها بودند.

به طور مثال در شب اول زمستان یا همان شب چله، در ایل قشقایی آداب و رسوم خاصی انجام می‌گرفت. در این شب، همه اعضای خانواده به چادر

بزرگ‌ترهای سالخورده خود می‌رفتند و در آنجا به شادی و نشاط می‌پرداختند و در آخر شب، هیزم‌ها می‌افروختند و گرد آن جمع می‌شدند و شب را به شادی می‌گذراندند (طاهرنیا، آبا، ۱۳۵۲). این جشن در کنار سالخوردگان خانواده انجام می‌گرفت و آنها در کانون این گردهمایی قرار می‌گرفتند. بدین ترتیب علاوه بر ارج‌گذاری و احترام به سالخوردگان، آداب و سنن، تجارب و نحوه زیست نیز نسل به نسل منتقل می‌شد.

۲-۳-۳. آیین‌های اجتماعی

یکی از مهم‌ترین آیین‌ها در جوامع مختلف، مراسم ازدواج است. این مراسم که به نوعی تداوم نسلی و آتیه خانواده را در گذشته تأمین می‌کرد، نسبت به سایر آیین‌های اجتماعی از اهمیت بالایی در میان مردم برخوردار بود. مطالعه منابع مکتوب ادبی، همچون شاهنامه نشان می‌دهد که وصلت دو فرد در گذشته، پیوندی ساده نبود، بلکه ویژگی‌ها و الزامات بسیاری داشت که از جمله مهم‌ترین آنها، حضور بسیاری از خردمندان و بزرگان، علاوه بر خاندان عروس و داماد، برای صحنه گذاشتن بر این ازدواج بود. همچنین، بررسی اسناد فرهنگی واحد فرهنگ مردم در مورد ازدواج نشان می‌دهد که برپایی مراسم ازدواج جوانان توسط سالخوردگان و سالمندان خانواده انجام می‌گرفت و آنان علاوه بر حمایت مادی، از جوانان خود حمایت معنوی نیز به عمل می‌آوردند؛ برپایی انواع جشن‌های مربوط به ازدواج و تبادل هدایا برای مهرورزی، همگی برای ایجاد شور و نشاط در میان جوانان بود. در واقع، بزرگان و سالخوردگان به عنوان کانون خانواده‌ها در مراحل گذار زندگی جوانان و مقاطع حساس، یاریگر جوانان خود بودند.

از آیین‌های دیگری که حضور سالمندان و جایگاه آنها را نشان می‌دهد، مراسم نامگذاری کودکان بود. براساس آموزه‌های دینی، انتخاب نام نیکو از وظایف مهم والدین و اطرافیان در برابر فرزند تازه متولد شده است. انتخاب نام نیکو و مراسم نامگذاری، در فرهنگ مردم نیز، بویژه در گذشته اهمیت

فراوانی داشت. در اینجا به نمونه‌هایی از حضور سالخوردگان و سالمندان در این مراسم اشاره می‌شود:

ترکمن‌ها در نامگذاری فرزندان خود آداب و رسوم خاصی دارند و به طور کلی تولد نوزاد، شادی و شغف را به همراه می‌آورد. معمولاً زنان خانواده و کودکان گوش به زنگ و منتظر می‌مانند و به محض دریافت خبر تولد فرزند، این خبر را به بزرگان خانواده می‌رسانند و انعام و مژدگانی می‌گیرند. سپس از روحانی محل دعوت می‌کنند تا در گوش نوزاد اذان بگوید.

در جامعه ایلپاتی، بعد از تولد فرزند، از ریش سفید یا روحانی محل دعوت می‌کنند تا نام نیکو و متناسب با زمان برای کودک انتخاب کند. در گذشته، فرزندان را بلافاصله نامگذاری نمی‌کردند، بلکه اجازه می‌دادند تا بزرگ‌ترهای خانواده در مورد نام کودک به توافق برسند.

در بین ترکمن‌ها رسم بود چنانچه کسی از خانواده، پیشتر فوت کرده باشد، اسم متوفی را با توجه به مرد یا زن بودنش روی نوزاد می‌گذاشتند، در این صورت اگر نوزاد دختر بود و مادربزرگ مرده داشت، نام مادربزرگ را بر نوزاد می‌گذاشتند و اگر پدربزرگ مرده بود، نام پدربزرگ بر روی نوزاد پسر گذاشته می‌شد. بنابراین، نام پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها در بین ترکمن‌ها همیشه زنده می‌ماند و این نام به ترتیب از نوزادی به نوزاد دیگر انتقال می‌یافت.

جمع بندی

سالمندی مرحله‌ای از زندگی انسان است که پس از تولد، طفولیت، نوجوانی، جوانی و میانسالی فرا می‌رسد. در این دوره، اگرچه قوای جسمی رو به تحلیل می‌رود، ولی خرد و تجربه به حدّ اعلای خویش می‌رسد. در دین مبین اسلام، نسبت به رعایت حقوق و احترام به سالمندان سفارش و تأکید فراوان شده است. در اسلام، سالخوردگی نشانه و نماد تجربه و دانایی است و سالخوردگان از مقام اجتماعی بالایی برخوردارند. از این رو، مورد دلجویی، محبت و احترام قرار می‌گیرند و شخصیت‌شان گرامی داشته می‌شود.

در فرهنگ مردم ایران سالخوردگان حضور و نقشی چشمگیر دارند. یکی از موضوعات مهم و قابل بررسی در ادبیات شفاهی، نقش هدایت‌گر سالخوردگان است. در ضرب‌المثل‌ها نیز این شکل از حضور دیده می‌شود. در این عبارات و نیز در افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه سالخوردگان افرادی خردمند، هدایت‌گر، مجرب، کاردان، ماهر و مدیر معرفی می‌شوند که می‌توانند مشکلات را رفع و شرایط را به نفع اطرافیان خود تغییر دهند. علاوه بر ادبیات شفاهی، در آیین‌ها و مناسک مختلف نیز سالخوردگان نقش هدایتگر و حامی خانواده و جامعه را ایفا می‌کنند.

از آنجا که خانواده، مهم‌ترین کانون و نهاد اجتماعی است، بازنمایی احترام به هر کدام از اعضای خانواده، بویژه سالمندان و سالخوردگان، می‌تواند در استحکام و نشاط این نهاد مهم اجتماعی، نقشی درخور ایفا کند.



منابع

الف) کتاب

۱. ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸) فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، ج ۱ و ۲، تهران: معین.
۲. سیبک، ی. (۱۳۸۴) ادبیات فولکلور ایران، ترجمه محمد اخگری، تهران: سروش.

ب) مقاله

۱. ارشاد، فرهنگ (۱۳۸۷) «برداشتی جامع‌شناختی از ادبیات عامیانه»، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، ش ۱۲.
۲. افروغ، محمد (۱۳۸۶) «دالو در فرهنگ مردم بختیاری»، نجوای فرهنگ، ش ۳، (بهار).
۳. جهازی، ناهید (۱۳۸۸) «شخصیت‌پردازی در افسانه‌های ایرانی»، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، ش ۱۷.
۴. خواجه‌نیان، میترا (۱۳۸۹) «جنبه‌های نمایشی آیین‌های زراعی طلب آفتاب، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، ش ۲۱-۲۰.

ج) گزارش پژوهشی

۱. آنی‌زاده، علی (۱۳۸۹) «جلوه‌های مهرورزی در فرهنگ مردم (با تأکید بر خانواده)»، گزارش پژوهشی، تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.

د) تارنمای مجازی

خاشعی، رضا، «سالمندان» در پایگاه اطلاع‌رسانی انسان‌شناسی و فرهنگ:

<http://anthropology.ir>

فرهنگیاران

صوفی‌زاده، پولاد، کلورامیان، گلستان، ۱۳۴۸

طاهرینیا، بهرام، [ایل قشقایی]، آباد، فارس، ۱۳۵۲



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی